

تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن علوان در پرتوی نگاه عرفانی ایرانی

رضا نازمیان^{* ID} - منصوره دعاگوی کربلایی^{** ID}

استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه علامه طباطبائی - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

تقابل‌های دوگانه از دیرباز در عرفان مورد توجه بوده و ازجمله مواردی است که ساختارگرایان بدان توجه ویژه‌ای دارند تا جایی که بنیاد متن را بر اساس آن استوار کرده و با برجسته‌سازی آن به دنبال دریافت نظام واحد و در نهایت فهم متن برآمده‌اند.

تقابل‌های دوگانه از محوری‌ترین بن‌مایه در داستان موت صغیر است؛ لذا پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی تقابل‌های دوگانه داستان مذکور از علوان، با نگاهی متفاوت پرداخته است؛ این نگاه، از مضمون و عنوان داستان زندگی‌نامه محی‌الدین عربی که دارای مضمونی عرفانی است، بهره جسته و این تقابل را از دیدگاه عرفای ایرانی بررسی کرده است تا بتوان به مقصدی واحد دست یافت و پی به ساختار تفکر نویسنده برد.

عنوان داستان بر مرگی کوچک اشاره دارد، عشقی زمینی که دچار مرگی کوچک شده و انسانی زمینی را آسمانی و متصل به عشق حقیقی کرده است. جستار حاضر برآن است تا نظام فکری مبتنی بر تقابل‌های دوتایی رادریابد و تفکر وحدت از کثرت عرفان را به تصویر بکشد و با بیان مبدایی واحد به نام محبت، صلح را به جهان کنونی بازگرداند و مردم را از جنگ برهاند؛ زیرا به عقیده نویسنده محبت موج اتصال میان آدمیان است.

کلیدواژه: موت صغیر، تقابل‌های دوگانه، نگاه عرفانی، وحدت در کثرت، صلح جهانی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۱۹

*Email: reza-nazemian1341@gmail.com (نویسنده مسئول)

**Email: mdk.doagoo@gmail.com

مقدمه

تقابل دوگانه اصطلاحی فلسفی است که ابتدا در ساختارگرایی مورد توجه قرار گرفت؛ زیرا به نظر آنان تفکر انسان بر تقابل‌ها استوار است: مانند مفاهیم زن و مرد، خوب و بد، پدر و مادر، شب و روز و... و این تقابل نه فقط در تفکر انسانی بلکه در نظام طبیعی و اجتماعی حاکم است و به موجب همین تقابل‌ها تحولاتی عظیم و تغییراتی شگرف در زندگی انسان‌ها پدید آمده است؛ لذا در آثار ادبی نیز به دنبال درک این این تقابل‌ها برآمدند.

در عرفان عرفای ایرانی تقابل‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. از آن جهت که دو سوی تقابل همواره به هم پیوسته و دارای درجاتی است و دو طرف هریک را نمی‌توان جدا از یکدیگر تصور کرد، از این روی دوگانه‌ها همیشه در یکجا با هم جمع شده و در کنار هم می‌آیند و تمام کثرات با هم در یک نقطه به نام وحدت یکی می‌شوند. (کثرت درعین وحدت)

موت صغیر داستان زندگی عارف بزرگ محی‌الدین عربی است. به تعبیر نویسنده در متن، عشق همان موت صغیر یا مرگ کوچک است که ما را به سوی این مفهوم عرفانی و جمع تقابل‌های موجود در آن رهنمون می‌سازد، عشقی زمینی که مرگی کوچک به دنبال دارد و موجب تبدیل شدنش به عشقی آسمانی و حقیقی می‌شود.

موضوع این پژوهش، بررسی زبان داستانی مدرن به نام «موت صغیر» از محمد حسن علوان است که بر مبنای بیان تقابل‌های دوگانه استوار شده است؛ زبان داستانی مدرن عبارت است از مجموعه عناصرهایی که معنای ثانوی داستان را القا می‌کنند. معنای اولیه، معنایی سطحی است که با اندک توجهی، معنا حاصل می‌شود، ولی معنای ثانوی، معنای مورد هدف نویسنده و مقصود اصلی اوست، از این روی در مقاله هر آنچه در انتقال معنای ثانوی و اصلی داستان مثل زمان و

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۷۹

مکان و شخصیت کمک کننده باشد، به عنوان بخشی از زبان داستان مورد بحث قرار می‌گیرد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

هدف از این نوشتار کشف و علت‌یابی ایراد این تقابل‌ها و میزان تأثیرپذیری نویسندگان از نگاه عرفا را دریابد، وی با بیان این تقابل‌ها و تمایزها قصد دارد همه این تفاوت‌ها را در نهایت به یک مبدأ واحد برگرداند، همانند عرفان ایرانی که به دنبال جمع متضادها و یکی کردن کثرات است.

روش و سؤال پژوهش

در این مقاله دوگانگی‌های موجود در داستان موت صغیر استخراج و سپس به شیوه توصیفی - تحلیلی بیان و با مبانی عرفانی ایرانی مقایسه می‌شود. جستار حاضر از خلال نقد ساختار گرایانه تقابل‌های دوگانه رمان موت صغیر در پی پاسخگویی به سؤالات زیر است:

(۱) تقابل‌های دوگانه موجود در داستان در پرتو نگاه عرفانی چیست؟

(۲) تقابل‌های دوگانه چه نوع دلالت‌های معنایی را دربردارند؟

با این فرض که:

تقابل‌ها موجود در داستان را کشف کنیم که در دو بخش تقابل درونی و بیرونی و در سطوح زمان و مکان و شخصیت بررسی می‌شود و با بهره‌گیری از اصول عرفانی که داستان نیز بر آن استوار است به کشف معنا و مقصود اصلی نویسندگان یعنی صلح و آرامش پرداخته می‌شود؛

داستان سرشار از تقابل‌ها و دوگانگی‌های بیشماری در مقام لفظ و معنا است، این تقابل‌ها بر اساس دوگانگی‌های مطرح شده در عرفان ایرانی باید به یک مرکز، نقطه و مبدأ واحدی برسد تا پیرشانی و اضطراب از انسان دور گشته و آرامش به او بازگردانده شود. نویسنده همچون عارف در صدد آن است تمام متضادها و متقابل‌ها را در یک نقطه به نام وحدت، اتحاد و صلح جمع کند، او در نظر دارد محبت و عشق را سر رشته صلح و اتحاد بداند که موجب خاتمه تمام کشمکش‌های سیاسی، فرهنگی و دینی است.

پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر مقالات فراوانی در باره تقابل‌های دو گانه نوشته شده است، از جمله این آثار می‌توان به مقالات زیر اشاره نمود:

ناظمیان و مرادی (۱۴۰۱)، در مقاله «تحلیل تحلیل روایه «موت صغیر» علی اساس المنهج النفسی (نظریات فروید و لاکان نمودجا)» به بررسی شخصیت محی‌الدین پرداخته‌اند، اما در پژوهش حاضر، رمان بر اساس اصل ساختارگرایی که همان تقابل دوگانه است و بر مبنای اصول عرفانی بررسی شده و به این نتیجه رسیده است که عناصر داستان؛ یعنی همان شخصیت‌ها، زمان و مکان همگام با مضمون داستان اشاره به مضمون وحدت در کثرت دارند و به دنبال جمع تقابل‌ها هستند. اسودی و ایزدی (۱۴۰۰)، در مقاله «بررسی کهن الگوی حاکم در رمان موت صغیر بر اساس نظریه پیرسون-کی مار» به توصیف شخصیت ابن عربی می‌پردازد و انسان کامل را از دیدگاه او شرح می‌دهد که مطابق نظریه پیرسون است، ولی ما در این مقاله به بیان دوگانگی در شخصیت می‌پردازیم که چطور ما را به سمت مضمون اصلی داستان هدایت می‌کند.

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۸۱

حیدری (۱۴۰۰)، در مقاله «بررسی شخصیت شناسی ابن عربی در رمان موت صغیر اثر محمد حسن علوان بر پایه کهن الگوی آنیما» به بیان مسئله شخصیت ابن عربی می‌پردازد و قصد دارد او را مردی معرفی کند که با پیدا کردن زن که نیمه وجود مرد است به سعادت خود دست یابد، ولی ما در این داستان علاوه بر زن و مرد، تقابل جنبه‌های دیگر داستان از جمله زمان، مکان و... نیز بیان می‌کنیم و نتیجه ادغام تمام این تقابل‌ها را محبت و عشق معرفی می‌کنیم.

شریفی ولدانی و میری (۱۳۹۱)، در مقاله «بوسه بر روی خداوند (بررسی تقابل‌های دوگانه در رمان بوی ماه خداوند را ببوس)» که به بررسی تقابل شخصیت‌ها و توصیف‌ها بر اساس نظریه ساختارگرایان می‌پردازد و تقابل‌های روستا از جمله شخصیت و ژرف ساخت داستان مثل معانی عشق و عقل و... می‌پردازد، در این مقاله هم تنها به کشف و بیان تقابل‌ها اکتفا کرده و هدف هر یک را ذکر نمی‌کند و به تحلیل آن‌ها نمی‌پردازد.

ذبیح نیا عمران (۱۳۹۴)، در مقاله «تحلیل تقابل دوگانه بوف کور صادق هدایت» به بررسی تقابل‌های داستان می‌پردازد و تنها مختصری از مضمون وحدت از کثرت را توضیح می‌دهد. وی بیشتر با کشف تقابل‌های داستان به دنبال این است که کثرت‌ها را حذف کرده و وحدت به وجود آورد، ولی ما در این مقاله قصد داریم به مخاطب این معنا را القا کنیم که انسان می‌تواند در کثرت وحدت مشاهده کند، عشق زمینی را حذف نکند بلکه از عشق زمینی به عشق حقیقی دست یابد و...

در مورد رمان موت صغیر هم مقالاتی نوشته شده است، ولی در آن‌ها به ابعاد دیگری رمان پرداخته‌اند:

نبی احمدی و پیروزی (۱۴۰۰)، در مقاله «جلوه‌های عرفان ایرانی در شعر محمد آدم» که کلمات را مطابق اندیشه‌های عرفانی تفسیر می‌کند مثلاً ماهی را تعبیر به

عارف می‌کند و... او تنها به دنبال یافتن معانی در پرتو عرفان به نحو پراکنده است و اصلاً به ذکر تقابل نمی‌پردازد. ولی ما در این مقاله با نگاه وحدت بین عرفان به سراغ معنای واژه‌ها می‌رویم و در یک نگاه کلی علت بیان تقابل هر یک را مطرح کرده و در نهایت به دنبال جمع آن‌ها و وحدت بخشی به آن هستیم.

مقاله حاضر با رهیافتی متفاوت نسبت به سایر پژوهش‌ها در پی بازیافت عرفان در رمان و کشف تقابل‌ها در داستان «موت صغیر» نوشته‌ی حسن علوان، در قالب مبانی عرفانی ایرانی است و به دنبال این که دریابد نویسنده به دنبال چه هدفی است و چه رسالتی را می‌خواهد بر اساس مبانی رصین عرفانی به سرانجام برساند و چگونه کثرات را در یک نقطه وحدت جمع نماید.

بحث و بررسی

محمد حسن علوان

حسن علوان در سال ۱۹۷۹م. در شهر إحصاء در عربستان دیده به جهان گشود. وی تحصیلات ابتدایی خود را در دانشگاه ملک سعود و در رشته سامانه اطلاعاتی مدیریتی گذراند و پس از آن در دانشگاه بورتلند ایالات متحده آمریکا در رشته ام‌بی‌ای^۱ ادامه داد و در نهایت در سال ۲۰۱۶ در دانشگاه کارلتون در کانادا، دکترای خود را در همین رشته اخذ نمود.

مجموعه دستاوردهای وی در این مدت، پنج رمان به نام‌های «سقف الکفایه» (۲۰۰۲)، صوفیا (۲۰۰۴)، طوق الطهارة (۲۰۰۷)، القندس (۲۰۱۳)، موت صغیر

1. Master of Business Administration

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۸۳

(۲۰۱۶) بود، همچنین در طی شش سال، هفته‌ای یک مقاله برای دو روزنامه سعودی «الوطن» و «الشرق» می‌نوشت و دو روزنامه نیویورک تایمز آمریکایی و گاردین انگلیسی مقالات و قصه‌های کوتاهش را چاپ می‌کردند. علوان در سال ۲۰۱۰ در هفته‌نامه نیویورکر در شماره ۳۹ نویسنده عربی برتر زیر چهل سال برگزیده شد.

در سال ۲۰۱۳، یکی از نامزدان جایزه بوکر برای رمان «قندس» شد و در سال ۲۰۱۷، رمان «موت صغیر» او موفق به کسب جایزه بوکر شد. موت صغیر و یا همان مرگی کوچک از میان ۱۸۶ رمان پیشنهاد شده از ۱۶ کشور به این عنوان دست یافت.

داستان موت صغیر

رمان موت صغیر حکایتی عارفانه و داستان زندگی عارف نامدار شیعه؛ یعنی محی‌الدین عربی با آمیزه‌ای از صور خیال است و از زمان تولد وی در اندلس در سده ششم هجری تا وفات او در دمشق را روایت می‌کند. روایتی از بزرگترین عارف جهان اسلام و تشیع و از نوادگان حاتم طائی که تأثیر بسیاری بر اندیشه‌های عارفان بعد از خود گذاشته است.

این رمان سفرنامه‌ای از مجموعه سفرهای او از اندلس در غرب تا آذربایجان در شرق و نیز گذار وی به مغرب و شام و مصر و عراق و حجاز و ترکیه است. محی‌الدین احساسات و افکار آشفته‌ای در سر می‌گذراند و برای رسیدن به آرامش و مبدایی برای این همه تقابل‌ها در جست‌وجوی وتدها حرکت را بر ایستایی ترجیح می‌دهد، او در این راه با انسان‌های بسیاری دیدار می‌کند و نظاره‌گر جنگ‌های فرسایشی زیادی است. این رمان بر اساس دوازده سفر تدوین

شده و به صد داستان کوتاه تقسیم شده است و ابتدای هر داستان با جمله‌ای از ابن عربی آغاز می‌شود که با متن آن رابطه‌ای تنگاتنگ دارد. در این رمان، نویسنده به بازآفرینی تاریخی بر اساس واقعیت امروزی پرداخته است و آن را با آمیزه‌ای از خیال در هم می‌پیچد تا از رهگذر حوادث تخیلی برخی مفاهیم را در جامعه امروز تقویت بخشیده و در ذهن‌ها پرورش دهد.

تقابل از دیدگاه ساختارگراها

یکی از مهم‌ترین مباحثی که در نگاه ساختارگرا اهمیت دارد، بررسی تقابل‌های اثر است که از اصول و مبانی فکری آنان به شمار می‌رود. ساختارگرایی به جمع این تقابل‌ها می‌پردازد.

سوسور که پدر زبان‌شناسی نامیده می‌شود و شاخه‌های ساختارگرایی ریشه در مطالعات زبان‌شناسی وی دارد، معتقد است که «زبان خود نظامی است از نشانه‌ها، بر مبنای تفاوت‌ها شکل گرفته است.» (کالر ۱۳۸۵: ۷۸)

رولان بارت نظریه‌پرداز ساختارگرایی و نشانه‌شناس فرانسوی، معتقد است:

«اساسی‌ترین مفهوم ساختارگرایی، تقابل‌های دو گانه است.» (بارت ۱۳۷۰: ۱۵)

گرماس معنی‌شناس ساخت‌گرا اعتقاد دارد که «معنی بر پایهٔ تقابل امکان تعبیر می‌یابد.» (صفوی ۱۳۹۸: ۱۱۳)

عده‌ای نیز بر این باور هستند که این رابطهٔ تقابلی به کمال متن نیز منجر می‌شود و موجب انسجام آن است «ما در تقابل‌های دوگانه تنها یک رابطه‌ی تقابلی بین دو جزء مورد نظر را نمی‌یابیم، بلکه مشارکت شگفت‌انگیزی نیز بین آن‌ها وجود دارد.» (برتنس ۱۳۸۴: ۱۵۰)

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۸۵

شمیسا تقابل را اضداد دانسته است «یکی از راه‌های ادراک است: الأشياء تبين بضدها و به قول مولانا: ضد به ضد پیدا بود چون روم و زنگ...» (۱۳۸۱: ۳۴۵)
جاناناتان کالر در کتاب خود آورده این تقابل‌هاست که توانسته تفکرات مختلف را دور هم جمع نماید و اشتراک‌ها را تقویت کند، «تقابل‌ها دوشقی می‌توانند برای نظم بخشیدن به نامتجانس‌ترین عناصر به کار روند و به همین علت است که دو شقی‌گرایی تا این حد در نوشته‌ها فراگیر شده است.» (کالر ۱۳۸۸: ۲۵)

تقابل از دیدگاه عرفا

یکی از این مبانی که در عرفان از اهمیت زیادی برخوردار است، جمع تقابل‌ها برای دستیابی به کمال است، از نظر آنان عارف کسی است که بتواند تمام تقابل‌ها را در خود جمع نماید و تمام کثرات را به یک وحدت برگرداند تا به کمال برسد «وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت.» علامه حسن‌زاده آملی در این باره می‌نویسد: «نور وجود بر همه قاهر است و آن صور همگی مقهور او که وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است.» (حسن‌زاده آملی ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۲۱)

این تقابل دوگانه در دیوان عارفان همچون حافظ و مولوی، انواع و اقسام مختلفی دارد که نهایتاً منجر به پارادوکسیکال می‌گردد. (شمیسا ۱۳۹۴: ۲۱۵)

مولوی در مثنوی می‌فرماید:

نازنین شد عین چرخ لاجورد	احولی از چشم ایشان دور کرد
گشت لا إله إلا الله و وحدت شکفت	لا إله گفت و إلا الله گفت
(مولوی ۱۳۶۰/دفتر ششم/۱۲۵۲)	

در این شعر لا إله کثرت و إلا الله وحدت است.

پس کثرت‌گرایی در عرصه وجود از یک طرف و وحدت بین متقابل‌ها از سویی دیگر، در قلمرو وجود شناسی از دیرباز مورد توجه عرفا و حکما بوده است. «کثرات همه صورت اند و روح این صور وجود است که جمیع کثرات را یک روح است و به تعبیری: حق، جان جهانست و جهان جمله بدن.» (صمدی آملی ۱۳۸۶: ج ۱، ۳۲) که تمام هستی با تمام تمایزها به یک حقیقت برمی‌گردد و لذا اگر انسان بتواند جامع تقابل‌ها شود به کمال رسیده و جامع اسماء و صفات می‌شود. فلسفه شیخ سهروردی نیز بر پایه همین تقابل‌ها بین نور و ظلمت بنا شده است. وی در در مورد این دو در رساله آواز پر جبرئیل گفته است: «گفتم مرا از پر جبرئیل خبرده. گفت بدان که جبرئیل را دو پر است: یکی راست و آن نور محض است... و پری است چپ، پاره‌ای نشان تاریکی بر او.» (سهروردی ۱۳۷۱: ۲۲۲)

در رساله قشیریه آمده است: «ابوسعید خراز گوید روزی اندر مکه به باب بمی شبیخ بگذشتیم، جوانی را دیدم سخت نیکو روی، مرده... مرا گفت: یا باسعید! دانستم که محبان زنده باشند همیشه، اگر چه بمیرند...» (قشیری ۱۳۷۹: ۸-۵۳۷). در آثار مولوی تعابیر تناقض آمیز بسیاری به چشم می‌خورد: «خاموش که اشارت عشق معکوس اند.» (ر.ک. شیمل ۱۳۸۴: ۲۹)

غزلیات عطار نیز مملوء از متناقض نماهای عرفانی است که یکی از آن‌ها وحدت و کثرت می‌باشد.

در احد چون اسم ما یک جلوه کرد
در عدد بنگر چه اسما شد پدید
(عطار ۱۳۵۹: ۳۶۶)

محمد حسن علوان درباره تقابل‌های موجود در عرفان در یکی از مصاحبه‌های خود می‌گوید: «من عارف نیستم، اما معتقدم که عرفان ظرفیت بزرگی در پیوند دادن میان آدم‌ها دارد. امروزه نفرت پدیده‌ای فرهنگی است که پیش از این چنین

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۸۷

فراگیر نبوده است. امروز باید به این بیندیشیم که چگونه می‌توانیم با همدیگر بیشتر ارتباط برقرار کنیم؟ به نظر من، عرفان پلی است میان آدم‌ها که آن‌ها را به هم نزدیک‌تر می‌کند.» (علوان ۱۳۹۷: ۲) الهیاری در رمان خود نیز محبت و عشق را عامل پیوند قلب‌ها می‌داند.

تحلیل تقابل‌ها در داستان

هر داستانی در بردارنده چند عنصر اصلی است، از میان عناصر یک داستان، زمان، مکان و شخصیت از اهمیت زیادی برخوردار است. در داستان مرگی کوچک تقابل‌های دوگانه بسیاری در تمام بخش‌های داستان مشاهده می‌شود، ولی برجسته‌ترین و پرتکرارترین تقابل‌ها در سه بخش زمان، مکان و شخصیت اتفاق افتاده است. تقابل در مکان به گونه‌ای است که محی‌الدین لحظه به لحظه در حال جابه جایی و حرکت است، تا جائی که مضمون بی مکانی را به خواننده القا می‌کند و همچنین جابه‌جایی زمان که در رمان بسیار به چشم می‌خورد و دائماً زمان به جلو و عقب می‌رود تا جائی که خواننده از کثرت پرش زمانی موجود در داستان در یک بی زمانی‌ای قرار می‌گیرد. در تقابل شخصیتی نیز مسأله‌ای که بسیار پر رنگ مطرح شده است، تقابل بین زن و مرد است، تا جائی که زن محور یک مرد می‌گردد. در مضمون داستان نیز مسأله عشق زمینی و آسمانی، جنگ و صلح، عشق و نفرت بسیار برجسته‌تر از دیگر مضامین است.

الف) مکان و دلالت‌های معنایی تقابل در آن

مکان یکی دیگر از عناصر سازنده داستان است و بخش مهمی از درون مایه متن بر آن بنا شده است و چون سفر یکی از درون مایه‌های اصلی داستان است و

یکی از برجسته‌ترین مسئله‌پرتکرار داستان است، مکان اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، چرا که حرکت و سفر نوعی تغییر در مکان زندگی است. «هیچ مکانی نیست که به نحوی به هویت سوژه مرتبط نباشد و هر مکان هویتی، مکانی است معنادار، عاطفی، شناختی، انسان شناختی، کاربردی، اضطراب انگیز، آرامش بخش، زیبایی شناختی، هستی شناختی، حسی - ادراکی و غیره.» (ساسانی ۱۳۹۰: ۹۹) از این رو مکان در داستان‌های مدرن «کارکردی استعاری دارد، به این ترتیب که یا جایگزین رویدادها می‌شود و یا شخصیت پردازی را تقویت می‌کند.» (پاینده ۱۳۸۸: ۲۹۴)

سفر کردن نشان‌دهنده تغییر است، و در مقابل آن سفر نکردن و ماندن در یک مکان قرار دارد، سفر کردن به دلیل نارضایتی از مکان است و ماندن در یکجا به معنای رضایت از آنجا است، از این روی محی‌الدین دایما در حال انتقال از مکانی به مکان دیگر است در جایی ساکن می‌شود و سپس به جای دیگری حرکت می‌کند تا بتواند به آن رضایت درونی دست یابد، سفر کردن و اقامت در یک مکان دو کنش متقابل هستند که علت هر یک نارضایتی و رضایت است، هرگاه احساس رضایتمندی دارد به جایی سفر نمی‌کند و ساکن است، ولی تا از وضعیت خود ناراضی شود، سفر می‌کند و سفر او نیز غالباً حرکت از مغرب به مشرق و یا مشرق به مغرب است.

سفر محی‌الدین و تغییر مکان او به دو قسم بیرونی و درونی تقسیم می‌شود.

ب) سفر بیرونی و سفر درونی

یکی از درون‌مایه‌های اصلی داستان «موت صغیر» سفر است. سفر در این داستان دو جنبه درونی و بیرونی دارد، که جنبه درونی سفر هسته اصلی درون‌مایه و

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۸۹

سفر بیرونی نقش بسط‌دهنده را بر عهده دارد، که از سفر بیرونی به سفر درونی می‌رسیم.

۱) **سفر بیرونی:** در سفر بیرونی محی‌الدین شخصیت اصلی این داستان دائم سفر می‌کند و از جایی به جای دیگر می‌رود، اما هر کجا که می‌رسد، چون وتدهای چهارگانه خود را نیافته است، آرامش ندارد. اولین کسی هم که او را متوجه وجود وتدها می‌کند، مربی‌اش، خانمی صالح و پاک به اسم فاطمه است.

«هنگامی که نوبت من شد فاطمه به من رو کرد و گفت: پسر من نزدیک بیا. - بله

مادر جان. - در اشبیلیه یک وتد از اوتاد چهارگانه را می‌توانی بیابی، شک نکن. -

اوتاد چه کسانی هستند؟ - کسانی که زمین را از بدی و زشتی حفظ می‌کنند و

چهار نفر می‌باشند. - چگونه آنان را بشناسم؟ - آن‌ها تو را می‌شناسند. - چگونه

آنان را بیابم؟ - آنان تو را پیدا می‌کنند... در آخر گفت: «قلب را طاهر و پاک کن،

سپس از آن پیروی نما، تنها نزد قلبت وتدت را می‌یابی.» (علوان ۲۰۱۶: ۴۲)

در این داستان، محی‌الدین از همان سنین کودکی مشتاق سفر است، او در اولین سفر خود با اینکه به دلیل اشغال شهرش مجبور به ترک خانه می‌شود ولی با این حال احساس شغف و شادمانی دارد.

وقتی هم نمی‌تواند به سفر برود ناراحتی خود را ابراز می‌کند: «قلبم گرفت، احساس یأس و ناامیدی کردم، دیوارهای اشبیلیه در نظرم همچون دیوارهای سنگی و ترسناکی شدند که راه گریزی از آن نداشتیم، پانزده سال از عمرم می‌گذشت بدون آن که جایی از این جهان بزرگ غیر از اشبیلیه و مرسیه را دیده باشم، جلوی پدرم به گریه افتادم.» (همان: ۱۰۵)

محی‌الدین در سفر بیرونی دائماً بین مغرب و مشرق در حرکت است، بدین صورت که ابتدای سفر محی‌الدین از مغرب یعنی مرسیه آغاز می‌شود و در آنجا دائماً از شهری به شهر دیگر سفر می‌کند تا در بخش چهل‌م داستان رو به سوی

مشرق می‌نماید و سفرش به سوی مشرق آغاز می‌شود. ابتدا به مکه می‌رود: «در خواب پرنده‌ای دیدم که از عرش خداوند بیرون آمد و مرا امر کرد با مردی از اهل مراکش، به سوی مکه بروم.» (علوان ۲۰۱۶: ۲۵۸)

سپس به سمت دمشق و بغداد و ملطیه و قونیۀ سفر می‌کند، پس او ابتدا در مغرب و سپس در مشرق دائما در حرکت است. مغرب و مشرق دو نقطه متقابل است که محی‌الدین در آن قدم می‌گذارد.

مغرب در عرفان به معنای ظلمت و تاریکی و مشرق به معنای نور و روشنایی است، از این روی در ظاهر در تقابل یکدیگر قرار دارند. شرق یا مشرق اهمیت بسیاری در مباحث عرفانی دارد. اساس عرفان سهروردی برپایه حکمت اشراق بنا شده است، شرق در عرفان مکانی است که نور از آنجا ساطع می‌گردد، نور نیز موجب روشنی، زندگی و منبع فیض الهی است، از این روی منظور از مشرق آن حقیقت معنوی است، نه این جغرافیای طبیعی. الفاظ تنها رموزی میباشند که ما را به آن حقیقت رهنمون می‌سازند.

صدرالدین قونوی از مشرق تعبیر به «الله» می‌کند، «نقطه مرکزی که وقتی سالکان به آن می‌رسند در آسمان رحمت و مهربانی جاودانه می‌شوند.» (۱۳۷۴: ۶۳۲)

در گلشن راز جسم، مغرب و روان، مشرق نامیده شده است: میان جسم و جان بنگر چه فرق است که این را غرب گیر آن چه شرق است (لاهیجی ۱۳۷۴: ۴۹۹)

معمولا عرفا در سیر آفاقی وسعت مشرق و مغرب را طی می‌کنند و در سیر انفسی نیز دائما در حال سفر هستند و از سفرهای انفسی خود تعبیر به مغرب و مشرق می‌کردند. (شیخ اشراق نیز در حکمت اشراق از این تعبیر استفاده کرده است) بدین صورت که وقتی انسان سفر انفسی (درونی) خود را به سمت خداوند آغاز می‌کند، بعد از طی هر منزل، یک مرگی در مغرب و طلوعی در مشرق دارد.

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۹۱

«نفس در شرق اصغرش که جهان نفس است برمی خیزد و با همین خیزش از تن که مغرب اوست جدا می شود. آن گاه در شرق اکبر که جهان عقول است طلوع می کند.» (شایگان ۱۳۷۱: ۳۱۵)

پس شرق و غرب در داستان که محی الدین از غرب حرکت می کند و در بخش چهارم به مشرق سفر می کند، حکایت از غرب و شرق در عرفان دارد که از جسم و تاریکی و کدورت به سمت شرق و روشنایی و پاکی سفر می کند که خود این چهل دلالت بر رمزی دارد. به لسان خواجه شیراز:

سحرگه رهروی در سرزمینی همی گفت این معما با قرینی
که ای صوفی شراب آنگه شود صاف که در شیشه برآرد اربعینی
(حافظ ۱۳۸۰: ۲۰۷)

در حدیث هم آمده است:

«هر بنده ای که به مدت چهل روز ایمانش را برای خدای متعال پاک و خالص گرداند، مسلماً خدای تعالی او را نسبت به دردها و درمان های روحی اش آگاهی دهد و حکمت و صواب و راه صحیح و متقن را در دل او استقرار بخشد و زبانش را به حکمت و گفتار صواب گویا گرداند.» (کلینی ۱۳۸۷، ج ۲: ۴۹۱)

پس چهل سال و چهل روز رمزی برای رسیدن به کمال است و عرفاء اذکار و اعمال خود را به صورت چهل روز به جا می آورند و چهل سال را هم زمانی می دانند که سالک به کمال می رسد، همان طور که حضرت محمد ص در چهل سالگی به پیغمبری مبعوث شد، بر همین اساس نیز نویسنده در بخش چهارم کتاب اشاره به شروع سفر محی الدین به سمت مشرق زمین دارد، یعنی محی الدین بعد از طی ۳۹ مرحله، در مرحله چهارم وارد مشرق می شود و به نور و روشنایی می رسد. باز هم در آن جا در پی اوتاد سفر خود را ادامه می دهد تا بیارمد.

۲) **سفر درونی:** نویسنده علاوه بر به تصویر کشیدن سفرهای بیرونی محی‌الدین، در درون نیز او را به گونه‌ای نمایش می‌دهد که دائماً در حال تغییر و دگرگونی برای تطهیر قلب خویش است تا بتواند وتد های چهارگانه‌اش را بیابد و قلبش آرام گیرد، گاهی رو به شراب می‌آورد و گاهی رو به قبرستان، همان طور که در بیرون در حال سفر است و منزل به منزل را طی می‌کند، در درون نیز برای تطهیر قلب خود، مرتبه به مرتبه پیش می‌رود تا خود را از آلودگی‌ها برهاند.

«شروع کردم به چرخیدن به دور خود، چرخیدم و چرخیدم و چرخیدم. دست راست خود را که جام شراب در آن بود بالا و دست چپ خود را به سوی پایین گرفتم. حس کردم مثل پر سبک هستم، و همچون یعسوب به سوی بالا حرکت می‌کنم، چشمانم را بستم، ناگهان با سفیدی زیادی روبه رو شدم. سفیدی بیشتر می‌شد و سرعت چرخیدن من هم بالا می‌رفت، حس کردم در بین مه هستم و عمامه من هم ابر است، گویا در نوری درخشنده مثل خورشید فرو رفته‌ام... ناگهان از پشت ستاره‌های وجودی مردی که چهره اش مشخص نبود، ظاهر شد و بر سر من فریاد زد...» (علوان ۲۰۱۶: ۱۵۰)

پس محی‌الدین از ابتدا و به طور همزمان دو سفر درونی و بیرونی را آغاز می‌کند که این دو سفر اگر چه به ظاهر در دو فضای متقابل صورت می‌گیرد، ولی کامل کننده یکدیگر هستند و در کنار هم می‌توانند شخص را به کمال برسانند. سفر اولش نیز تولد اوست که شخص از وطن اصلی خود هجرت می‌کند «کانت الأرحام أوطاننا فاغتربنا عنها بالولادة». (همان: ۱۳)

نویسنده در نشان دادن تقابل‌ها و جمع بین آن‌ها از این هم فراتر می‌رود و محی‌الدین را در عین سکون متحرک و در حرکت نشان می‌دهد، همانند بخشی از داستان که محی‌الدین در زندان گرفتار است ولی به هر کجا که بخواهد سفر می‌کند. «چند روزی در زندان ماندم، به کسی اجازه ندادند به زیارتم بیاید، قلم و

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۹۳

کاغذ در دست نداشتیم، در سلسله‌ای از حضرات غیبی داخل شدم، هر زمان که شب فرا می‌رسید قلب من در خدمت یکی از این بزرگان بود، هر عالمی را که دوست داشتم، ملاقات می‌کردم، سهروردی در بغداد، کومی در سلا و... حتی بزرگانی که مرده بودند و آنانی که هنوز به دنیا نیامده بودند...» (علوان ۲۰۱۶: ۳۹۷) البته این امر در بین عرفا بسیار متداول است، عارف می‌تواند در یک مکان باشد ولی عالم‌ها طی کند، یعنی همان حرکت در عین سکون.

باز در جای دیگر داستان، محی‌الدین می‌گوید: «لأبد من السفر کی نستجلب العبر. المؤمن فی سفر دائم. و الوجود کله سفر فی سفر... ألا یعلم أن من ترک السفر سکن، و من سکن عاد إلى العدم.» (همان: ۴۵۴)

(باید سفر کنیم تا عبرت کسب کنیم. مومن دائم در سفر است و وجود همه سفر در سفر است... آیا نمی‌دانی هر که سفر را ترک کند ساکن می‌گردد و هر که ساکن گردد به سوی نیستی برمی‌گردد.)

در عرفان با برگرفته از آموزه‌های دینی که سفر جسمانی را تمجید می‌کنند، بر روی آن تأکید فراوانی کرده است و برای آن تأثیر فوق‌العاده‌ای در پرورش و کمال روحی انسان قائل شده است، سفرآفاقی (سفر بیرونی) موجب می‌شود سفری به درون خود (سفر آنفسی) نیز داشته باشیم که به تعبیر ابن عربی در این رمان «السفر قنطرة إلى ذواتنا.» (همان: ۲۹۵) سفر پلی به درونمان است.

مولوی در بیان اهمیت سفر می‌گوید که حضرت یوسف علیه السلام از سفر بدان جایگاه رفیع دست یافت.

از سفر بیدق شود فرزین راه وز سفر یابید یوسف صد مراد
(مولوی ۱۳۶۰: ۴۰۹)

شیخ عطار نیز درباره سفر می‌گوید:

زین ابر تر چو باران بیرون شو سفر کن زیرا که بی سفر، تو هرگز گهر نگردي
(عطار ۱۳۵۹: ۵۹۸)

دربارهٔ سیاحت متصوفه آمده است: «منظور از سیاحت آنان یا برای دیدن آیات و عجایب یا مکانی عزیز یا شخصی فاضل است و صوفیان این تن را گرد عالم گردان دارند تا با چیزی نیارند و با هیچ چیز الف نگیرد.» (مستملی بخاری ۱۳۶۳: ۱۲۶)

پس سفر آفاقی مقدمه‌ای برای سفر انفسی است و بر آن تأکید بسیار شده است. ابوحامد محمد غزالی سفر را دو گونه برمی‌شمارد: «یکی آن که به ظاهر تن باشد و از خانه و وطن سوی بیابان و دوم آن که به سیر دل بود از اسفل السافلین سوی ملکوت.» (۱۳۵۱، ج ۲: ۵۲۹)

در قرآن نیز هر دو سفر را لازمهٔ تکامل انسانی می‌داند و سفر آفاقی را مقدم بر سفر انفسی بیان می‌دارد: «سُريْهِمْ اَيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ تَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ.» (فصلت/۵۳)

همان طور که گفته شد با وجود این که این دو سفر آفاقی و انفسی، بیرونی و درونی با هم تقابل دارند، ولی انسان با جمع بین آن دو می‌تواند طریق سعادت را بیپیماید، نویسنده نیز در تمام داستان به بیان هر دو سفر می‌پردازد تا بتواند به یک هدف که همان کمال و آرامش است دست یابد، محی‌الدین در سرتاسر داستان به دنبال دو مطلب در حرکت است، اول طهارت قلب که خود بیانگر سفر انفسی است و دیگر یافتن اوتاد چهارگانه که در پی آن‌ها از شهری به شهر دیگر و از کشوری به کشور دیگر در حرکت است تا بیارند.

ج) زمان و دلالت‌های معنایی تقابل در آن

زمان در دانش روایت‌شناسی، نظم و ترتیب ارایهٔ رخدادهای داستان است. ریمون کنان می‌نویسد: «گذر زمان مثل هر چیز دیگر می‌تواند در متنی روایی نمود یابد،

س ۲۰- ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۹۵

ولی عنصر زمان نه فقط درون مایه مکرر تعداد زیادی داستان روایی است، بلکه عنصر سازنده داستان و متن هم به شمار می‌آید.» (ریمون کنان ۱۳۸۷: ۶۲)

حال هرگونه انحراف در ترتیب ارائه متن به ترتیب وقوع حوادث در داستان زمان‌پیشی گفته می‌شود که این زمان‌پیشی ممکن است گذشته نگر، برگشت به گذشته و یا آینده نگر، پرش به جلو باشد که گذشته نگر که در عربی به آن استرجاع و استباق می‌گویند. «با وجود این آشکارگی، ورود این تفاوت به ساحت نظریه ادبی هنگامی پذیرفته شد که فرمالیست‌های روسی، از آن به عنوان یکی از شاخص‌های اساسی برای تقابل میان حکایت (ترتیب رخدادها) و متن حکایت (ترتیب سخن نویسنده) بهره جستند.» (تودورف ۱۳۷۹: ۶۳)

زمان روایی در این رمان در یک سیر خطی مطرح نمی‌شود، بلکه به وسیله خاطرات همواره گسست می‌یابد و گاهی به عقب می‌رود و گاهی آینده نگر می‌شود که این دو خود بر تقابل زمانی در داستان دلالت دارد.

در ابتدای داستان، نویسنده نهایت داستان را (آینده‌نگر) به تصویر می‌کشد، بدین صورت که محی‌الدین و تدهای خود را یافته و بر فراز قلعه کوهی نشسته است و مشغول نوشتن سرگذشت خویش است. (علوان ۲۰۱۶: ۱۰)

سپس در ابتدای سفر اول و در بخش دوم داستان، به صورت اجمال ابتدا و انتهای زندگی خود را به هم پیوند می‌زند و در چند خط بیان می‌دارد: «خداوند به من دو برزخ عطا کرد: برزخی قبل از ولادتم و دیگری بعد از مرگم. در برزخ اول مادرم را در حالت زایمان دیدم و در برزخ دوم پسر مرا دیدم که مرا دفن می‌کند. پدرم را مشاهده کردم که می‌خندد و به خاطر پسر بودن فرزندش بشارت می‌دهد و همسر مرا دیدم که برای از دست دادن همسر پیر خود گریه می‌کند...» (همان: ۱۳)

در جملات ذکر شده در داستان، تناقض و پارادوکس موج می‌زند: مرگ و تولد، زایمان کردن و دفن کردن، خندیدن و گریستن و... در این چند سطر گذشته و آینده به هم پیونده خورده و ابتدا و انتها با هم یکی شده‌اند.

این تقابل‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند تا با تلفیق کردن آن‌ها داستان کامل شود که چون اول و آخر به هم وصل شده داستان نیز به حد کمال خود رسیده و جمله کامل شده است. باز هم نویسنده با بیان این پارادوکس‌ها ما را به این سمت می‌کشاند که این تقابل‌ها باید در کنار هم قرار گیرند تا زیبایی و کمال به نهایت و اوج خود برسد.

بعد از این که نویسنده با بیان خاطرات محی‌الدین به عقب برمی‌گردد، دوباره در انتهای سفر اول به جلو می‌رود، حتی جلوتر از زمانی که محی‌الدین مشغول نوشتن است، هنگامی که کتب وی نزد شاگردش می‌باشد.

«هرگاه نیرو به واسطه گذشت عمر، به در رود، امانت شیخ و مولای من از بین نمی‌رود...» (علوان ۲۰۱۶: ۵۳)

و یا در حال مرگ و در زمان حال به عقب برمی‌گردد و خاطراتی را بازگو می‌کند و نویسنده از زبان محی‌الدین ادامه داستان را بازگو می‌کند، ولی بعد از چند بخش در انتهای سفر دوم، زمان داستان به جلو می‌رود و به بیان سرگذشت کتاب‌های محی‌الدین می‌پردازد، سپس سفر سوم و سرگذشت محی‌الدین و دوباره در انتهای آن سرگذشت تألیفات او و همین‌طور به ترتیب داستان محی‌الدین و کتب وی به دنبال هم بازگو می‌شود که در داستان علاوه بر محی‌الدین، کتابهایش نیز سفرهای پرمخاطره‌ای در پی داشته‌اند.

در عرفان نیز زمان یک پدیده خطی نیست بلکه حال و گذشته و آینده به هم پیوند می‌خورد. در عرفان، انسان کامل می‌تواند آینده و گذشته هر فرد را در زمان

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۹۷

حال مشاهده کند، یعنی دارای دو صفت آینده نگر و گذشته نگر باشد، به طوری که عارف در زمان نیست و بر زمان مسلط است که اگر انسان بتواند مقید به زمان نباشد و گذشته و آینده را در حال ببیند و این دو متضاد را در یک جا جمع کند، چنین فردی به کمال رسیده است.

پیش ما صد سال و یک ساعت یکی است گه دراز و کوتاه ما منفکی است
آن دراز و کوتاهی در جسم‌هاست خود دراز و کوتاه اندر جان کجاست
(مولوی ۱۳۷۲: ۳)

پس در نزد آنان ماضی و مستقبل یکی است. «شبلی گفت: هزار سال گذشته در هزار سال ناآمده ترا نقدست. درین وقت که هستی بکوش تا ترا مغرور نگرداند. اشباح یعنی در ارواح، زمان نیست و ماضی و مستقبل یک است.» (عطار ۱۳۳۶، ج ۲: ۱۵۱)

محمی‌الدین نیز در داستان مرگی کوچک، وقایع را زودتر از موعد آن می‌دانست و خبر داشت مثلاً قبل از این که خبر مرگ فرزند او را به او بدهند، خداوند او را آگاه کرده بود. (علوان ۲۰۱۶: ۳۰۶)

د) شخصیت‌ها و دلالت‌های معنایی تقابل در آن

شخصیت یکی از مهم‌ترین عنصر منتقل کننده به درون مایه اصلی در طرح داستان است، در تعریف شخصیت آمده است: «شخصیت، افراد و اشخاص و یا قهرمانان داستانند که به خاطر اهمیتی که در ساختار آفرینش داستان دارند، از ارزش هنری فراوانی برخوردار می‌باشند، به طوری که هر یک از افراد و اشخاص داستان، شبه شخصی است تقلید شده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخص می‌بخشد.» (براهنی ۱۳۶۲: ۲۴۹) در این داستان شخصیت‌های زیادی وجود دارد که هر یک را می‌توان در جایگاه خود مورد بحث و بررسی

قرار داد ولی یک مساله‌ای که توجه مخاطب را به خود جلب می‌کند تمرکز نویسنده روی موضوع زن در مقابل مرد است.

۱) تقابل بین زن و مرد: که به صورت‌های مختلف آن را به تصویر می‌کشد، از ابتدا که به دست زنی مؤمن به اسم فاطمه متولد شد و همین زن او را به سمت طهارت قلبش سوق داد و بعد متمرکز شدن بر نقش مادر، دو خواهر محی‌الدین، همسر و معشوقش نظام که از اوتاد بود. نویسنده عامدانه مسأله زن را مطرح کرد حتی در متن داستان از زبان ابن عربی نقل می‌کند که «خداوند بین مرد و زن تفاوتی قائل نیست.» (علوان ۲۰۱۶: ۵۵۰) نویسنده این بخش تاریخی را پررنگ جلوه داد تا بتواند به حقوق تساوی بین زن و مرد اشاره کند.

تقابل بین زن و مرد در داستان در دو بخش جلوه می‌کند یکی در خصوص جایگاه آن دو که نظام معشوق محی‌الدین قطب، وتد و امام او معرفی می‌شود و محی‌الدین مأمون او می‌شود و دیگری در مسأله عشق محی‌الدین به نظام جلوه می‌کند عشق مردی به زن که او را از زمین به آسمان هدایت می‌کند.

۲) تقابل بین جایگاه زن و مرد: یکی از مسائلی که در داستان در خصوص جایگاه آن دو مطرح می‌شود مسأله اوتاد است. در عرفان اوتاد کسانی هستند که از زمین محافظت و از انسان‌ها دستگیری می‌کنند. به نقل از شیخ کفعمی آورده شده: «زمین خالی نیست از قطب و چهار اوتاد و چهل نفر ابدال و هفتاد نفر نجباء و سیصد و شصت نفر صالحین. پس قطب حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است و اوتاد از چهار نفر کمتر نمی‌شود زیرا که دنیا مانند خیمه است و حضرت مهدی عجل الله فرجه مانند عمود و اوتاد اربعه به منزله طنابهای آن خیمه‌اند.» (حسینی ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۲۵) در شرح دفتر دل آمده است: «که زینت زمین ایشانند. گویند آرایش زمین به رجال الله است که ایشان را اوتاد الأرض گویند؛ چه قیام عالم به وجود شریف ایشان باز بسته است و این ها نزد اهل حق، ائمه

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۱۹۹

هدی علیهم السلام اند و تسمیه صاحب الزمان علیه السلام به قائم از این جهت است.» (صمدی آملی ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۱۱)

در این داستان، محی‌الدین برای به کمال رسیدن به دنبال اوتاد می‌گردد، یکی از این اوتاد زنی به نام «نظام» دختر یک عالم اصفهانی است. محی‌الدین ابتدا هم کلاسی نظام است که در کلاس عمه او «فخر النساء» حاضر می‌شود ولی به مرور زمان عاشق او گشته و بعد از سالیانی که از او خاستگاری می‌کند متوجه می‌شود نظام از اوتاد است و اوتاد هم با زمین ازدواج می‌کند.

«محی‌الدین: لم ترفضین الزواج منی؟

لأنی وتدک الثالث و الأوتاد یتزوجون الأرض یا حییی.» (علوان ۲۰۱۶: ۴۲۹)

تصویری که ما از علمای گذشته در ذهن داریم این است که زنان حق درس خواندن نداشتند و این عمل مذموم شمرده می‌شد، از این روی در کنار هم قرار دادن یک زن (نظام) و یک مرد (محی‌الدین) در کنار هم و در کلاس استادی خانم به نام فخر النساء موجی از تقابل‌ها را به همراه دارد که به همراه نوعی آشنایی زدایی برای مخاطب است. چرا که همیشه مرد و زن در مقابل هم بوده‌اند ولی نویسنده در این داستان آن دو را در کنار هم قرار داده است و حتی مقام زن را بالاتر برده و او را وتد اصلی معرفی می‌کند که موجب تثبیت قلب محی‌الدین می‌شود: «لتثبیت قلبک». (همان: ۴۲۹)

در این بخش، نویسنده با الهام از اندیشه عرفانی با جمع بین تقابل‌ها زیبایی داستان را به اوج خود می‌رساند و قصد دارد این مفهوم را منتقل کند که زن و مرد در کنار هم کامل می‌شوند، بین زن و مرد هیچ تمایزی قائل نیست و انسان به انسانیتش شناخته می‌شود نه به زن و مرد بودن و یا تعلق به طایفه خاصی داشتن.

پس تفاوتی بین آنها نمی‌گذارد، «حضره الله لا تفرق بین ذکر و اُتئی.» (علوان ۲۰۱۶: ۵۵۰) البته جناب محی‌الدین ابن عربی قائل به قطبیت مقام زن است. (محی‌الدین، بی‌تا، ج ۳: ۸۹)

سنائی در کتاب حدیقه‌الحدیقه دو دیدگاه در مورد زن را بیان می‌کند در نگرش نیکویش به زن به دنبال داستانی که در مورد زن حاتم بیان می‌کند می‌گوید:

چون نه‌ای ای راهرو تو چون مردان رو بیاموز رهروی ز زنان
(۱۳۸۳: ۱۱۷)

عطار در تذکرة‌الاولیاء بیان می‌کند که از نظر صوفیان بین زن و مرد وارسته هیچ فرقی نیست:

«چون زن در راه خدای تعالی مرد باشد، او را زن نتوان گفت، چنان که عباس طوسی گفت: چون فردا در عرصات قیامت آواز دهند که: یا رجال. اول کسی که پای در صف رجال نهد، مریم بود.» (۱۳۸۳: ۱۲۸) پس عرفا همواره به دنبال اظهار جمع و وحدت بین متقابل هستند.

نویسنده نیز با جمع تقابل‌ها قصد دارد دید وحدت بین را که کمال آفرین و کامل‌کننده انسان است، بسط دهد زیرا که تا وقتی به دنبال تفاوت‌ها هستیم آرامش نمی‌گیریم و قلب تثبیت نمی‌شود، پس باید به یک وحدت جمعی برسیم.

نتیجه

مبانی ساختارگرایان بر اساس تقابل‌ها شکل گرفته است، آنان براین باور هستند که این تقابل‌ها متنی موجب کمال متن‌اند و توجه به آنها برای دستیابی به ساختار متن اهمیت دارد. در عرفان نیز عرفا براین عقیده‌اند که دوگانگی‌ها موجب تکامل انسان می‌شود.

س ۲۰- ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۲۰۱

تقابل و دوگانگی در سراسر داستان مرگی کوچک ابتدا ما را در دنیای کثرت غرق کرده ولی در نهایت مارا همچون عرفان (وحدت در عین کثرت) به یک مبدأ به نام عشق می‌رساند.

۱- زمان، مکان و شخصیت جزو عناصر اصلی داستان می‌باشند، بیشترین تقابل در داستان نیز در این سه عنصر یافت می‌شود و بسیار برجسته و پرتکرار است. به همین علت ما تنها به بیان تقابل‌ها در این سه عنصر پرداختیم:

تقابل در بخش مکان به دو بخش حرکت و سکون و مغرب و مشرق تقسیم می‌شود، محی‌الدین وقتی آرام است در مکانی ساکن می‌شود و وقتی در درونش اضطرابی پدید آید سفر می‌کند، سفر او نیز به دو قسم درونی و بیرونی تقسیم می‌شود که در درون خود از هواهای نفسانی و از ظلمت به سوی نور و خوبی و اخلاق پسندیده در حرکت است و در بیرون نیز دائماً بین مغرب و مشرق در حرکت است. بر اساس حکمت اشراق مغرب ظلمت و بدی است و مشرق نور و خوبی، در آخر داستان محی‌الدین در شرق آرامش گرفته و در همان جا ساکن می‌شود.

در بخش زمان نیز تقابل زمانی به صورت زمان پریشی است به گونه‌ای که نویسنده دائم به عقب و جلو می‌رود و روایت را به صورت سیر خطی پیش نمی‌برد، ابتدا و انتهای داستان یکی شده و داستان از انتهاء آغاز می‌شود و گذشته و آینده به هم پیوند می‌خورد، لذا داستان بر اساس تعریف زمان در عرفان یک لحظه است، گذشته و آینده در آن یکی است.

از بین این سه عنصر بیشترین تقابلی که به چشم می‌خورد و از همه برجسته تر می‌نماید در بخش تقابل شخصیت‌ها، تقابل بین زن و مرد است، نویسنده ابتدا این دو را در داستان پر رنگ می‌کند و به مرور زمان تفاوت‌ها را بر می‌دارد به

گونه‌ای که زن و مرد در کنار هم در حلقه درس می‌نشینند و با هم مباحثه می‌کنند، زن در دیدگاه ابن عربی و عرفا از جایگاه والایی برخوردار است به گونه‌ای که می‌توان یکی از قطب‌ها باشد، همان طور که در داستان نظام زنی ایرانی یکی از قطب‌های چهارگانه گشت و عشق محی‌الدین به نظام نیز عشق زمینی‌ای بود که او را به آسمان متصل کرد، عشق حقیقی‌ای که در سلسله طولیه در امتداد عشق مجازی قرار گرفت نه در عرض آن. مثل نردبانی که باید پله به پله آن را طی نمود تا بتوان به کمال دست یافت، حال آن که تقابل در اموری است که در عرض هم قرار دارند. پس این عشق زمینی و آسمانی که در ظاهر متقابل هستند، در باطن مکمل یکدیگرند. در مورد دیگر تقابل‌ها ذکر شده در داستان نیز همین مطلب صادق است.

۲- هدف از بیان این تقابل‌ها آموزش چگونه زیستن در سایه انبوهی از تقابل‌ها در جامعه جهانی است، این که مخاطب امروزی پیام‌زد تنها راه آرامش انسان در امور مختلف، عشق ورزی به دیگر مخلوقات است، با محبت کردن به همدیگر و عشق ورزی، انسان می‌آرمد، از این روی محی‌الدین در پایان داستان با جمع تقابل‌ها توانست به وحدتی دست یابد که در سایه آن تمام انسان‌ها به هم پیوند می‌خورند، و تد چهارم به محی‌الدین می‌گوید که نقطه پیوند و صلح بین آدمیان عشق و محبت است و این محبت به همدیگر موجب آرامش آدمی است.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن عربی، محی‌الدین، بی تا. فتوحات مکیه. بیروت: دار صادر.

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ ————— تقابل های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۲۰۳

اسودی، علی و ایزدی، زهرا، ۱۴۰۰. بررسی کهن الگوی حاکم در رمان موت صغیر بر اساس نظریه پیرسون-کی مار. *ادب عربی*، ۱۳(۴)، صص. ۱-۱۷.

DOI: 10.22059/jalit.2021.316086.612338

بارت، رولان، ۱۳۷۰. *عناصر نشانه شناسی*. مترجم: مجید محمدی، تهران: الهدی.

براهنی، رضا، ۱۳۶۲. *قصه نویسی*. تهران: نشر نو.

برتنس، هانس، ۱۳۸۴. *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.

تودورف، تزوتان، ۱۳۷۹. *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.

حافظ، ۱۳۸۰. *دیوان*. طبع بختیاری، چاپ دوم، تهران: پارسا.

حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۹۹. *هزار و یک کلمه*. بوستان کتاب: قم.

حیدری، طاهره، ۱۴۰۰. بررسی شخصیت شناسی ابن عربی در رمان موت صغیر اثر محمد حسن علوان بر پایه کهن الگوی آنیما. *پژوهش های ادب عرفانی*، ۱۵(۲)، صص. ۳۷-۵۲.

DOI: 10.22108/jpll.2022.130217.1640

ریمون کنان، شلومیت، ۱۳۸۷. «*هنر داستان نویسی*»، تهران: نگاه.

ذبیح نیا عمران، آسیه، ۱۳۹۴. بررسی و تحلیل تقابل های دوگانه در بوف کور صادق هدایت. *دوفصلنامه مطالعات داستانی*، ۳(۳)، صص. ۳۹-۵۲.

کنان، شلومیت، ۱۳۸۷. «*هنر داستان نویسی*»، تهران: نگاه.

ساسانی، فرهاد، ۱۳۹۰. *نشانه شناسی مکان*، مجموعه مقاله های هفتمین هم اندیشی نشانه شناسی. تهران: سخن.

سنایی، غزنوی، ۱۳۸۳. *حدیقه الحدیقه و شریعه الطریقه*. تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سهروردی، شهاب الدین، ۱۳۷۲. *حکمه الاشراق*، در مجموعه *مصنفات شیخ اشراق*. با تصحیح هنری کرین، تهران: موسسه

مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

_____، ۳۷۱. *آواز پر جبرئیل*، در مجموعه *مصنفات شیخ اشراق*. ج ۳، با تصحیح سید حسین نصر: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

شایگان، داریوش، ۱۳۷۱. *هانری کرین، آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی*. ترجمه باقر پرهام، تهران: آگه.

شریفی ولدانی، غلامحسین و میری، کلثوم میری ۱۳۹۱. بوسه بر روی خداوند (بررسی تقابل‌های دوگانه در رمان بوی ماه خداوند را ببوس. شعر پژوهی، ۴(۲)، صص. ۱۵۰-۱۲۹.

DOI: 10.22099/jba.2012.461

شمیسا، سیروس، ۱۳۸۱. انواع ادبی. تهران: انتشارات فردوس.

_____، ۱۳۹۴. نقد ادبی. چاپ سوم، تهران: نشر میترا.

شیمل، آن ماری، ۱۳۸۴. مولانا: دیروز، امروز آینده، گنجینه معنوی مولانا. ترجمه و تحقیق

شهادت الدین عباسی، چاپ دوم، تهران: مروارید.

صفوی، کوروش، ۱۳۹۸. آشنایی با نظریه‌های نقد ادبی. چاپ اول، تهران: انتشارات علمی.

صمدی آملی، داود. ۱۳۷۹. شرح دفتر دل. چاپ او: قم نبوغ.

صمدی آملی، داود، ۱۳۸۶. مآثر آثار. چاپ اول، قم: نشر الف لام میم.

عطارنیشابوری، فرید الدین محمد، ۱۳۳۶. تذکره الاولیاء. به کوشش محمد قزوینی، تهران:

کتابفروشی مرکزی.

عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، ۱۳۵۹. دیوان. سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.

علوان، محمد حسن، ۲۰۱۶م. موت صغیر. دار الساقی: بیروت.

_____، ۱۳۹۷، گاه ناچیز مرگ. ترجمه امیرحسین الهیاری، تهران: مولی.

غزالی، ابوحامد محمد. ۱۳۵۱. احیاء علوم الدین. ترجمه موبد الدین محمد خوارزمی، به

کوشش حسین خدیو جم، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

قشیری، ابوالقاسم، ۱۳۷۹. ترجمه رساله قشیریه. ترجمه احمد عثمانی، تصحیح بدیع الزمان

فروزان فر، چاپ ششم، تهران: علمی فرهنگی.

قونوی، صدرالدین. ۱۳۷۴. مصباح الانس فی شرح مفتاح الغیب. تصحیح محمد خواجهی،

تهران: مولی.

کالر، جاناناتان، ۱۳۸۵. نظریه ادبی. فرزانه طاهری، چاپ دوم، تهران: مرکز.

_____، ۱۳۸۸. بوطیقای ساختارگرا. ترجمه کوروش صفوی، تهران: مینوی خرد.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۷. اصول کافی. مترجم لطیف و سعید راشدی، قم: اجود.

گازرگاهی، امیر کمال الدین، ۱۳۷۵. مجالس العشاق. تهران: زرین.

لاهیجی، محمد بن یحیی، ۱۳۷۴. مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. به کوشش محمد رضا

برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ دوم، تهران: زوار.

س ۲۰- ش ۷۵- تابستان ۱۴۰۳ _____ تقابل‌های دوگانه در رمان «موت صغیر» از حسن.../۲۰۵

مستملی بخاری، اسماعیل محمد، ۱۳۶۳. شرح تعرف. تهران: اساطیر.

مولوی، جلال الدین محمد بلخی، ۱۳۶۰. مثنوی معنوی. بر اساس نسخه نیکلسون، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال الدین، ۱۳۷۲. مثنوی معنوی. تصحیح و تعلیقات: دکتر محمد استعلامی، چاپ چهارم، تهران: زوار.

ناظمیان، رضا و مرادی محمد هادی، ۱۴۰۱. تحلیل روایه «موت صغیر» علی اساس المنهج النفسی (نظریات فروید و لاکان نمودجا. *اللغه العربیه و آدابها*، ۱۷(۴)، صص ۵۷۱-۵۴۷.

DOI: 10.22059/jal-lq.2021.318543.1126

نبی‌احمدی، محمد و پیروزی، انتها، ۱۴۰۰. جلوه‌های عرفان ایرانی در شعر محمد آدم. *مطالعات تطبیقی فارسی و عربی*، ۶(۱)، صص. ۹-۳۴.

References (In Persian)

- Alvān, Mohammad-hassan. (2016/1396SH). *Mūte Saqīr*. Dāro al-sāqī: Beyrūt.
- Asvadī, Alī and Īzadī, Zahrā. (2020/1400SH). *Barrasī-ye Kohan Olgū-ye Hākem dar Rommāne Mūte Saqīr Bar-asāse Nazariyyeh-ye Pearson and K. Marr*. *Arabic literature magazine*. 4th Year. No. 13. Pp. 1-17. <https://doi.org/10.22059/jalit.2021.316086.612338>
- Attār Neyšābūrī, Farīdo al-ddīn Mohammad. (1957/1336SH). “*Tazkerato al-owlīyā*”. With the Effort of Mohammad Qazvīnī. Tehrān: Ketāb-forūšī Markazī (Central bookstore).
- Attār Neyšābūrī, Farīdo al-ddīn Mohammad. (1980/1359SH). “*Dīvān*” (“*Divan Attar*”). Sāzmāne Čāp va Enteshārāte Jāvidān.
- Barāhanī, Rezā. (1983/1362SH). *Qesse Nevīsī* (Storytelling). Tehrān: Našre Now (New Publishing).
- Barthes, Roland. (1991/1370SH). “*Anāsore Nešāne-šenāsī*” (“*Elements of semiology*”). Tr. by Majīd Mohammadī. Tehrān, al-hodā.
- Bertens, Johannes Willem. (2004/1384SH). “*Mabānī-ye Nazariyye-ye Adabī*” (“*The Basics of Literary Theory*”). Tr. by Mohammad Rezā Abo al-qāsemī. Tehrān, Māhī.
- Culler, Jonathan D. (2003/1385SH). “*Nazariyyeh-ye Adabī*” (“*Literary Theory*”). Tr. by Farzāneh Tāherī. 2nd ed. Tehrān: Markaz.
- Culler, Jonathan D. (2008/1388SH). “*Būtīqā-ye Sāxtār-gerā*” (“*Structuralist poetics: structuralism, linguistics and the study of literature*”). Tr. by Kūroš Safavī. Tehrān: Mīnūye Xord.
- Ebn Arabī, Mohyīo al-uddīn. (Bītā). “*Fotūhāte Makīyyat*”. Beyrūt: Dāro al-sāder.
- Gāzer-gāhī, Amīr Kamālo al-ddīn. (1996/1375SH). “*Majāleso al-‘oššāq*”. Tehrān: Zarrīn.
- Hāfez. (2010/1380SH). “*Dīvān*”. Tab’e Baxtiyārī. 2nd ed. Tehrān, Pārsā.
- Hassan-zādeh Āmolī, Hassan. (2020/1399SH). “*Hezāro Yek Kalameh*” (*Thousand and One Words*). Būstāne Ketāb: Qom.
- Heydarī, Tāhereh. (2020/1400SH). *Barrasī-ye Šaxsiyyat-šenāsī-ye Ebne Arabī dar Rommāne Mūte Saqīr Asare Mohammad Hassan Alavīyān bar Pāye-ye Kohan Olgū-ye Ānīmā*. *Mystical literature research magazine*. 2nd Year. No. 15. Pp. 37-52. <https://doi.org/10.22108/jpll.2022.130217.1640>
- Holy Qur’ān*.
- Koleynī, Mohammad Ebne Ya’qūb. (2008/1387SH). “*Osūle Kāfī*”. Tr. by Latīf and Sa’īd Rāšedī. Qom: Ajvad.

- Lāhījī, Mohammad Ebne Yahyā. (1995/1374SH). "*Maḡāṭiho al-e 'jāz fī Šarhe Golšane Rāz*" ("*Mufatih al-Ijaz in the description of Golshan Raz*"). With the Effort of Mohammad Rezā Barzegar Xāleqī and Effat Karbāsī. 2nd ed. Tehrān: Zawwār.
- Mostamalī Boxārī, Esmā'il Mohammad. (1984/1363SH). "*Šarhe Ta'arrof*" ("*Description of Tarif*"). Tehrān: Asātīr.
- Mowlavī, Jallālo al-ddīn Mohammad Balxī. (1981/1360SH). "*Masnavī-ye Ma'navī*" ("*Spiritual Mathnawi*"). Bar-asāse Nosxe-ye Nicholson. Tehrān: Amīr-kabīr.
- Mowlavī, Jallālo al-ddīn Mohammad Balxī. (1993/1372SH). "*Masnavī-ye Ma'navī*" ("*Spiritual Mathnawi*"). Corrections and comments by Dr. Mohammad Aste'lāmī. 4th ed. Tehrān: Zavvār.
- Mowlavī, Jallālo al-ddīn Mohammad Balxī. (2020/1400SH). "*Dīvāne Šamse Tabrizī*". Āstāne Mehr: Tehrān.
- Nabī Ahmadi, Mohammad and Pīrūzī, Entehā. (2020/1400SH). *Jelvehā-ye Erfāne Irānī dar Še're Mohammad Ādam. Persian and Arabic comparative studies magazine*. 8th Year. No. 6. Pp. 9-34. <http://jcsfa.modares.ac.ir/article-39-64455-fa.html>
- Nīzemīyān, Rezā and Morādī, Mohammad Hādī. (2021/1401SH). *Tahlīle Ravāyeh "Mūte Saqīr" Alā Asāse al-monhaj al-naḡasī (Nazarīyyāte Freud and Lacan Namūzajā. al-lloqato al-'arabīyyat va Ādābohā)*. 4th Year. No. 17. Pp. 547-571. <https://doi.org/10.22059/jal-lq.2021.318543.1126>
- Qazālī, Abū Hāmed Mohammad. (1972/1351SH). "*Ehyā'e Olūmo al-ddīn*" ("*Revival of Ulum al-Din*"). Tr. by Mūbad al-ddīn Mohammad Xārazmī. With the Effort of Hoseyn Xadīv Jam. 1st ed. Tehrān: Elmī va Farhangī (Scientific and Cultural Publications).
- Qošīrī, Abū al-qāsem. (2000/1379SH). "*Tarjome-ye Resāle-ye Qošīrīyyeh*" ("*translation of the treatise of Qashiriyyah*"). Tr. by Ahmed Osmānī. Ed. by Badī'o al-zamān Forūzān-far. 6th ed. Tehrān: Elmī va Farhangī (Scientific and Cultural Publications).
- Qūnavī, Sadro al-ddīn. (1995/1374SH). "*Mesbāho al-ons fī Šarhe Meftāho al-qeyb*" ("*Musbah al-Alans fī Sharh Miftah al-Ghaib*"). Ed. by Mohammad Xājāwī. Tehrān: Mowlā.
- Rimmon - Kenan, Shlomith. (2008/1387SH). "*Honare Dāstān-nevīsī*" ("*The Art of Story Writing*"). Tehrān: Negāh.
- Safavī, Kūroš. (2018/1398SH). "*Āšnāyī bā Nazarīyyehā-ye Naqde Adabī*" ("*Getting to know the theories of literary criticism*"). 1st ed. Tehrān: Elmī (Scientific Publications).
- Samadī Āmolī, Dāvūd. (2000/1379SH). "*Šarhe Daftere Del*" ("*Description of Daftar Del*"). 1st ed. Qom: Nobūq.
- Samadī Āmolī, Dāvūd. (2004/1386SH). "*Maāsero Āsār*" ("*works of art*"). 1st ed. Qom: Alef Lām Mīm (Al Lam Mim publishing house).

Šamīsā, Sīrūs. (2012/1381SH). “*Anvā’ e Adabī*” (“Literary Genres”). Tehrān: Ferdows.

Šamīsā, Sīrūs. (2014/1394SH). “*Naqde Adabī*” (“literary criticism”). 3rd ed. Tehrān: Mitrā.

Sanayī, Qaznavī. (2013/1383SH). “*Hadīqato al-hadīqat va Šarī’ato al-tarīqqat*” (“*Hadiqa al-Hadiqah and Shariah al-Tariqah*”). Ed. by Modarres Razavī. Tehrān: University of Tehran Press.

Šarīfī Valadānī, Qolām-hoseyn and Mīrī, Kolsūm Mīrī. (2011/1391SH). *Būse bar Rūye Xodāvand (Barrasī-ye Tatāboqhā-ye Do-gāne dar Rommāne Bū-ye Māhe Xodāvand rā Bebūs. Poetry research magazine. 2nd Year. No. 4. Pp. 129-150.* <https://doi.org/10.22099/jba.2012.461>

Sāsānī, Farhād. (2019/1390SH). “*Nešāne-šenāsī-ye Makān, Majmū’e Maqālehā-ye Haftomīn Ham-andīšī-ye Nešāne-šenāsī*” (“Semiotics of place, collection of articles of the 7th Semiotic Symposium”). Tehrān: Soxn.

Šāyḡān, Dāryūš. (1992/1371SH). “*Henry Corbin, Āfāqe Tafakkore Ma’navī dar Eslāme Īrānī*” (“Henry Carbone, Horizons of Spiritual Thought in Iranian Islam”). Tr. by Bāqer Parhām. Tehrān: Āgāh.

Schimmel, Annemarie. (2004/1384SH). “*Mowlānā: Dīrūz, Emrūz Āyandeh, Ganjīne-ye Ma’navī-ye Mowlānā*” (“Rumi: yesterday, tomorrow, Rumi’s spiritual treasure”). translated and researched by Šahābo al-ddīn Abbāsī. 2nd ed. Tehrān: Morwārīd.

Sohrwardī. (1992/1371SH). “*Āvāze Pare Jebra’īl, dar Majmū’e Mosannafāte Šeyx Ešrāq*” (“Awaz Par Jibreel, in the collection of works of Sheikh Eshraq”). 3rd Vol. Ed. by Seyyed Hoseyn Nasr. Tehrān: Mo’assese-ye Motāle’āt va Tahqīqāte Farhangī (Institute of Cultural Studies and Research).

Sohrwardī. (1993/1372SH). “*Hekmato al-ešrāq, Dar Majmū’e Mosannafāte Šeyx Ešrāq*” (“Hukmeh al-Ishraq, in the collection of the works of Sheikh Eshraq”). With the Efforth of Henry Corbin. Tehrān: Mo’assese-ye Motāle’āt va Tahqīqāte Farhangī (Institute of Cultural Studies and Research).

Todorov, Tzvetan. (2000/1379SH). “*Būtīqā-ye Sāxtār-gerā*” (“*Structuralist boutiques*”). Tr. by Mohammad Nabavī. Tehrān: Āgāh.

Zabīh-nīyā Omrān, Āsīyyeh. (2014/1394SH). *Barrasī va Tahlīle Taqābolhā-ye Do-gāne dar Būfa-kūre Sādeq Hedāyat. Two quarterly fiction studies. 3rd Year. No. 3. Pp. 39-52.*

Analyzing Binary Oppositions in Hassan Alwan's Novel *Mouton Sageer* Through the Eyes of Iranian Mystics

^{*}Rezā Nāzemiān

The Professor of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University

^{**}Mansoorah Doāgooh Kārbalāee

Ph. D. Candidate of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University

Binary oppositions have long captivated mystics and are a focal point for structuralists, who often build the foundation of texts around them. By emphasizing these dichotomies, they aim to unveil a unified system and gain deeper insights into the text. In "*Mouton Sageer*" (A Small Death), binary oppositions play a central role, and this study examines their significance in the story of Hassan Alwan through a descriptive-analytical approach. Drawing from Ibn Arabi's mystical themes, the research delves into the perspectives of Iranian mystics to elucidate the author's underlying framework. The title "A Small Death" symbolizes an earthly love that undergoes a transformation, elevating a mortal being to a celestial realm and fostering a connection to true love. Alwan's work strives to expound upon an intellectual system rooted in binary oppositions, illustrating a mystical concept of "unity in plurality" where love serves as the unifying principle. The ultimate goal is to bring harmony to the current world, transcending conflict, as Alwan posits love as the key element that binds individuals together.

Keywords: *Mouton Sageer* (A Small Death), Binary Oppositions, Mystical Point of View, Unity in Plurality, World Peace.

*Email: reza-nazemian1341@gmail.com

**Email: mdk.doagoo@gmail.com

Received: 2024/02/24

Accepted: 2024/04/07